



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ يُسَلِّخُونَ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲) وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ (۴۴)﴾

چون سوره مبارکه «یس» در مکه نازل شد؛ لذا مطالب محوری آن باید اصول دین باشد از این جهت در بحث‌های این سوره گاهی توحید، گاهی وحی، گاهی نبوت و مسئله معاد مطرح است. تقریباً بعد از مسئله توحید بیش از هر چیزی مسئله معاد را طرح می‌کند.

مقصود از ﴿وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾ و شرط عمل شیطان شدن آن

در آیه ۳۴ فرمود این آیات الهی را که شما در کشاورزی و مانند آن می‌بینید ما برای شما مقدر کردیم تا شما از میوه‌های این درخت استفاده کنید و از آنچه دسترنج شماست بهره ببرید که درباره ﴿عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾ چهار احتمال بود که احتمال «ما» موصوله تقریباً تقویت شد؛ لکن بهره‌هایی که از میوه‌های درخت برده می‌شود، اگر از درخت انگور و

اگر از درخت خرما درخت بهره حلال برده نشود آن «مَّا عَمِلْتَ إِيَّيْهِمْ» نیست، آن را ذات اقدس الهی همان طوری که در سوره مبارکه «مائده» مقرر فرمود عمل شیطان می‌داند؛ در سوره «مائده» آیه نود این چنین گذشت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾، اگر از میوه درخت - خواه از درخت انگور و خواه از درخت خرما - شراب درست شد، این عمل شیطان است و عمل انسان نیست و اگر خدای سبحان فرمود از میوه درخت ﴿وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾ استفاده کنند و شاکر باشند، معلوم می‌شود آن بهره‌هایی که انسان از میوه درخت، از شیر انگور، از ربّ انگور، از شربت انگور و مانند آن می‌برد مراد است و اگر حرام بود ﴿مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ است نه ﴿وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾.

### زوجیت، ضامن بقای نسل و نگاه ملکوتی اسلام به نکاح انسان

این قسمت را که مشخص فرمود وارد نعمت‌های بعدی می‌شود، در نعمت‌های بعدی فرمود خدا از هر نقص و عیبی منزّه است و برای اینکه نسل‌ها تکثیر شود در گیاهان نکاح را مقرر کرد، در حیوانات نکاح را مقرر کرد و در انسان‌ها هم نکاح را مقرر کرد؛ لکن انسان از آن جهت که خلیفه الهی است، نکاحی که برای انسان‌ها مقرر کرده است غیر از ازدواج و اجتماع مذکر و مؤنث است، این همان «النَّكَاحُ سُنَّتِي»<sup>۱</sup> است که انبیا آوردند و همان بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ» این يك نگاه ملکوتی است به مسئله نکاح که فرمود: «النَّكَاحُ سُنَّتِي»؛ ما ازدواج نیاوردیم، ما اجتماع نر و ماده نیاوردیم، اجتماع مذکر و مؤنث نیاوردیم، ما نکاح آوردیم که این نصف دین را حفظ می‌کند. به هر تقدیر برای حفظ نسل چه در گیاه، چه در نبات و چه در انسان این زوجیت را مطرح فرمود، منتها هر چه بالاتر می‌آید این زوجیت رقیق‌تر می‌شود تا به مسئله انسان می‌رسد که می‌شود نکاح.

بعد از اینکه جریان زمین و آثار کشاورزی زمین و موجودات زمینی را مطرح کردند رسیدند به مسائل آسمان که فرمود: ﴿وَأَيَّةٌ لَهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾؛ «سَلَخ» آخر ماه است، «غَرَّة» اول ماه است. در تقویم‌های سابق می‌نوشتند که فلان ماه «سَلَخ» دارد، فلان ماه «سَلَخ» ندارد، یعنی سی روز کامل نیست و ۲۹ روز است؛ این اصطلاحی نجومی بود که در تقویم‌ها می‌نوشتند که فلان ماه «سَلَخ» ندارد؛ یعنی آخر ندارد، وقتی هم که گفته می‌شد ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾<sup>۲</sup> این «انْسَلَخ»؛ یعنی انقضا، وقتی این چهار ماه پیمان مسلمان‌ها با دولت شرك منقضی شد، آن‌گاه شما برابر آن اصول کلی خودتان عمل کنید. این ﴿الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾ که در اوایل سوره مبارکه «توبه» است غیر از ﴿الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾ معروف است که چهار ماه حرام است؛ یعنی «رجب»، «ذیقعد»، «ذیحجه» و «محرم». این «أشهر حُرُم»؛ یعنی آن چهار ماهی که شما با مشرکان تعهد بستید، اگر آن چهار ماه منقض شد دیگر تعهدی ندارید. غرض آن است که «انْسَلَخ»؛ یعنی «انقضی»، اما این‌جا که فرمود: ﴿نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ﴾ معنای آن این است که روز در درون شب بود و از درون شب ما این را بیرون آوردیم. پس گاهی «سَلَخ»؛ یعنی آخر، گاهی «سَلَخ»؛ یعنی انقضا، گاهی هم «سَلَخ»، چون با «مِنْ» استعمال شد معنای آن این است که از او درآوردیم، این با «ایلاج» هماهنگ است. گاهی «لَّیْل» در برابر «نَهَار» مطرح می‌شود که این را در سوره مبارکه «اعراف» چنین فرمودند: ﴿يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا﴾؛ یعنی این زمین که حرکت می‌کند آن چهره زمین که روبه‌روی آفتاب است روشن است و چون این زمین حرکت می‌کند، همین که حرکت کرد از روبه‌روی آفتاب بیرون رفت جای آن را سایه می‌گیرد، ﴿يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ﴾؛ یعنی «جعل الله الليل غاشية النهار» که این در سوره مبارکه «اعراف» بحث آن گذشت، آیه ۵۴ سوره «اعراف» این بود که ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى

عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ ﴿۱﴾ که دو مفعول گرفت؛ یعنی «يَجْعَلُ اللَّهُ اللَّيْلَ غَاشِيَةَ النَّهَارِ»، پرده شب روی روز قرار می‌گیرد؛ یعنی آن جایی را که روز روشن کرده بود، حالا چون زمین حرکت کرد به دنبال این حرکت زمین، سایه به دنبال این نور مرتب حرکت می‌کند. ﴿يَطْلُبُهُ حَيْثُ﴾؛ یعنی «سریعاً»، این طور نیست که يك جای خالی باشد نور رفته و سایه نیامده، اگر نور جایی را ترك کرده باشد فوراً همان جا را سایه پر می‌کند. وقتی زمین گُروی است و حرکت می‌کند آن بخش از زمین که روبه روی آفتاب است روشن است و همین که برگشت سریعاً آن جا را سایه می‌گیرد که ﴿يَطْلُبُهُ حَيْثُ﴾ این هم کاری با «سَلَخ» ندارد.

عدم دلالت ﴿انْسَلَخ﴾ در آیه بر داخل بودن شب در روز

پس «سَلَخ» گاهی به معنی آخر ماه است در برابر «غَرَّة»، گاهی به معنای انقضاست که ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾<sup>۳</sup>، گاهی به این معناست که «لیل» به دنبال «نهار» است ﴿يَطْلُبُهُ حَيْثُ﴾، اما هیچ کدام از اینها معنای آن این نیست که اینها داخل هم هستند و ما یکی را از دیگری درمی‌آوریم، این با آن مسئله «ایلاج» می‌تواند هماهنگ باشد. اگر ﴿يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ﴾<sup>۴</sup>، آن جایی که ﴿يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ﴾<sup>۴</sup> شد، این «نهار» می‌رود درون شب و شب روپوش این «نهار» است، وقتی این روز را گرفتند «سَلَخ» کردند و از درون این «لیل»، این «نهار» را درآوردند ﴿فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾، منتها اگر «نهار» در درون شب باشد، درون شب باید روشن باشد؛ یعنی آن طرف زمین، وقتی که ما این درون روشن را گرفتیم درون باید تاریک باشد، اما از اینکه دارد ما «سَلَخ» کردیم مناسب آن است که نور روپوش، جامه و لباسی برای شب است، وقتی ما این لباس را از تن شب در آوردیم تاریکی آن روشن می‌شود؛ منتها سیدنا الاستاد فرمایش ایشان این است که اگر این «سَلَخ» به معنای «نزع» باشد باید با حرف «عن»

۳. سوره توبه، آیه ۵.

۴. سوره حج، آیه ۶۱.

استعمال شود نه با حرف «من»؛<sup>۵</sup> ولی آن کلمه «سَلَخ» را باید رعایت کرد نه به دنبال «من» و «عن» بود، «سَلَخ» یعنی چه؟ اگر «سَلَخ»؛ یعنی ما از درون می‌کنیم، پس معلوم می‌شود بیرون تاریک است و درون هم می‌شود تاریک؛ ولی اگر «سَلَخ» مربوط به بیرون باشد درون که تاریک است بیرون هم تاریک است؛ یعنی فضا، فضای تاریک خواهد بود.

### علت طرح مسئله سَلَخِ نهار از لیل در قرآن

منتها نکته اساسی که قرآن سَلَخِ نهار از «لیل» را مطرح می‌کند، سَلَخِ لیل از «نهار» را مطرح نمی‌کند، برای آن است که می‌فرماید اصل برای شما تاریکی و نداری و فقر و فلاکت است، شما این‌طور هستید که ما اگر این روشنایی ظاهر را از شما بگیریم همان فقر و فلاکت و تاریکی شما روشن می‌شود و گرنه اگر «ایلاج اللیل فی النهار» و «ایلاج النهار فی اللیل» است، آن‌جا که «ایلاج اللیل فی النهار» شد «نسلخ منها اللیل فاذا هم مبصرون» باید این‌طور هم باشد، در حالی که در قرآن چنین آیه‌ای نیست که بگوید ما شب را از روز سَلَخ می‌کنیم اینها در فضای روشن قرار می‌گیرند؛ این برای ارشاد آن است که اصل برای انسان فقر و تاریکی و نداری است، ما اگر این قشر روشن را از شما برداریم در ظلمت و تاریکی می‌افتید؛ لذا از این جهت فرمود: ﴿نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ غرض آن است که هم باید کلمه «مِنْ» و «عن» مطرح شود و هم اصل واژه «سَلَخ» ملحوظ باشد؛ ﴿وَأَيُّ آيَةٍ لَهُمْ إِنْ لَمْ نَسْلَخْ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ عکس آن دیگر نیست که «وَأَيُّ آيَةٍ لَهُمُ النَّهَارُ نَسْلَخُ مِنْهُ اللَّيْلَ فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ».

### نظم در حرکت خورشید و ماه، سبب تحقق فصول چهارگانه و تأمین ارزاق

بعد فرمود ما نظمی قرار دادیم که فصول چهارگانه را به همراه دارد، برای اینکه بشر غذا می‌خواهد. اگر يك فصل باشد؛ مثلاً همیشه زمستان باشد یا همیشه بهار باشد یا همیشه پاییز باشد یا همیشه تابستان باشد غذای مردم تأمین

نی شود ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۶</sup>، ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾؛ یعنی فصول چهارگانه، پس تحقق فصول چهارگانه ضروری است، برای اینکه بشر غذا می‌خواهد و مواد غذایی او با تغییر فصول چهارگانه تأمین می‌شود. اگر «شمس» که مدار خود را در ۳۶۵ روز طی می‌کند و اگر ماه که مدار خود را در ۲۹ یا سی روز طی می‌کند، آن «شمس» مقداری راه خود را سرعت ببخشد گاهی می‌بینید دو فصل در يك ماه قرار می‌گیرد، چون ماه‌های قمری که می‌دانید فصول چهارگانه ندارد و اصلاً ماه قمری با کشاورزی و زندگی مردم کار ندارد؛ گاهی تابستان است، گاهی زمستان است، گاهی پاییز است، گاهی بهار است. ماه‌های قمری برای تأمین فصول چهارگانه و تأمین ارزاق و حساب کشاورزی و دامداری و اینها مطرح نیست آن برای مسائل دیگر است. آنکه اصول کشاورزی و دامداری و مانند آن را تأمین می‌کند همین ماه‌های شمسی است که فصول چهارگانه را به همراه دارد. آفتاب این مدار ۳۶۰ درجه را در ۳۶۵ روز طی می‌کند، ماه این مدار ۳۶۰ درجه را در ۲۹ یا ۳۰ روز طی می‌کند هر سی روز، يك بار ماه دورش را تمام می‌کند، اگر «شمس» که روزی يك درجه حرکت می‌کند و قمر که روزی دوازده الی سیزده درجه حرکت می‌کند، اگر شمس سرعت بگیرد با آن تلاشی که دارد گاهی ممکن است دو فصل را شما يك جا ببینید؛ مثلاً در يك ماه رجب ممکن است هم تابستان را و هم زمستان را ببینید، برای اینکه آن به سرعت پاییز را گذرانده وارد زمستان شده یا زمستان را گذرانده وارد بهار شده یا بهار را گذرانده وارد تابستان شده یا تابستان را گذرانده وارد پاییز شده، اگر آن سریع باشد دیگر ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ مقدور نیست؛ لذا فرمود: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾ این همان مدار ۳۶۰ درجه را موظف است که ۳۶۵ روز طی کند، ماه هم همین‌طور است؛ منتها يك تعبیرات ادبی جزئی هست که درباره «شمس» با فعل مضارع ذکر شد و درباره «لیل» با اسم فاعل ذکر شد یا صفت مشبیه ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا

أَنْ تُذَرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ ﴿٧﴾ «يسبق النهار» فرمود، ﴿وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾ فرمود؛ اینها نکات جزئی است که آنها را ملاحظه می‌فرماید.

### شناور بودن و تسبیح گویی خورشید و ماه در فلك الهی

بعد فرمود همه اینها در فلك الهی و این مدارات، سیاحت دارند و شناور هستند. فلك را اقدمین در مسائل ریاضی مطرح می‌کردند و قدما در مسائل طبیعی مطرح کردند، نه اینکه واقعاً اینها قائل باشند که افلاك جرم و جسم هستند و خرق و التیام‌پذیر نیستند. اقدمین خط و مدار ترسیم می‌کردند کم‌کم شده به صورت کُرّه، وگرنه اقدمین؛ یعنی قبل از بطلمیوس آنها مسائل نجومی و سپهری را در بخش ریاضیات می‌دانستند نه در بخش طبیعیات. از زمان بطلمیوس به بعد این مدار شده کُرّه و دایره خطی و کمی و آن مسئله ریاضی شده مسئله طبیعی وگرنه اقدمین این کار را نمی‌کردند و فلك را به عنوان جرم و جسم نمی‌دانستند. تعبیرات قرآن کریم هم قبلاً هم ملاحظه فرمودید که تعبیرات محاوره است؛ تعبیرات محاوره مثل اینکه ما بگوییم سقفِ ما، سقف مرفوعی که در قرآن دارد معنای آن این نیست که بالای سر ما جرم و جسم است؛ ما چیزی را که بالای سرمان باشد می‌گوییم سقف و آنچه پایین پا باشد می‌گوییم فرش است ﴿فَلَا أَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾<sup>۷</sup> یا برای شما زمین را مهدگونه آماده کردیم و مثل فرش پهن کردیم، این طور نیست که واقعاً آن یکی فرش باشد و آن یکی سقف باشد، این چنین نیست. غرض آن است که اقدمین مسائل سپهری را در بخش ریاضیات مطرح می‌کردند نه در طبیعیات.

### علت ذکر شمس و قمر و آوردن «كل» برای سیاحت و شناوری

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ گرچه در آیه «شمس» و «قمر» ذکر شده است، چون «لیل» و «نهار» که در فلك سیاحت ندارند و از آن جهت که «شمس» و «قمر» منظومه‌ای را تشکیل می‌دهند، کلمه ﴿كُلٌّ﴾ به کار برده شده وگرنه

این دو تشبیه بودند ﴿كُلُّ﴾ نمی فرمود، ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ و همه اینها هم در سیاحت و شناوری هستند، چه اینکه برابر آیه سوره مبارکه «اسراء» که فرمود: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِ﴾ اهل تسبیح هم هستند و هر موجودی بالأخره به اندازه هستی خود، خدا را می شناسد و تسبیح می کند. بارها این حدیثی که مرحوم شیخ طوسی در تبیان نقل کرد ملاحظه فرمودید که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود من قبل از اینکه به مقام نبوت برسم سنگی بود که هر وقت مرا می دید سلام می کرد «إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ»<sup>۸</sup> الان هم من آن سنگ را می شناسم؛ این طور نیست که حالا معرفت و تسبیح و تقدیس و ذکر و امثال ذلك مخصوص انسان یا حیوان باشد. هر موجودی در هر حدی باشد به اندازه هستی خود سهمی از شعور دارد، منتها شعوری که برای انسان است با تکلیف و وحی و نبوت و رسالت و بهشت و جهنم همراه است، وگرنه شعوری که آنها دارند مخفی نیست؛ مثلاً زلزله ها را آنها بهتر از انسان ها درك می کنند و مانند آن که می فهمند چه خبر است.

### جریان حمل و نقل صحرائی و دریایی انسان آیتی دیگر از آیات الهی

بعد فرمود تنها «شمس» و «قمر» نیستند که اینها بهره می برند، ما نعمت های دیگر هم به آنها دادیم؛ بخشی از نعمت هایی که مربوط به تغذیه و اینهاست در کشاورزی بازگو کردیم، بخشی هم مربوط به حمل و نقل است. این جریان حمل و نقل را چه در سوره «مؤمن»؛ یعنی همان «غافر»<sup>۹</sup> و چه در این سوره و چه در بخش های دیگر می فرماید ما وسایل حمل و نقل را ذکر کردیم، در سوره مبارکه «نحل» هم آمده است؛ در سوره «نحل» فرمود ما مشکلات شما را به وسیله دام ها و مانند آن حل کردیم، کاری که مقدر خود شما نبود و خودتان را به زحمت می توانستید آن جا ببرید، چه اینکه بارهایتان را ببرید ﴿لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾؛<sup>۱۰</sup> در سوره مبارکه «نحل»

۸. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۰.

۹. سوره غافر، آیه ۸۰.

۱۰. سوره نحل، آیه ۷.



این است که ما این دام‌ها را برای شما آفریدیم که هم ظرافت و جمال شما را تأمین کند، برای اینکه آنها که دامدار هستند می‌دانند صبح‌ها که این بره‌ها را از مادرها جدا می‌کنند که در اثنای روز از شیر آنها استفاده نکنند، در عصر که مادرها برمی‌گردند و بره‌ها هم برمی‌گردند، هرکدام مادر خودش را می‌شناسد و هر مادری بچه خودش را می‌شناسد و همه صدکنان به طرف مادرهایشان می‌روند - بدون اینکه اشتباه کنند - فرمود يك منظره زیبایی است برای شما که این در اوایل سوره مبارکه «نحل» به این صورت گذشت که فرمود: ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ \* وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾؛<sup>۱۱</sup> هم بامداد برای شما زیباست - اگر کسی رمه‌سرا را دیده باشد - و هم شامگاه بعد فرمود این چهارپایان؛ یعنی اسب و استری که برای شما آفریدیم ﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ شما این سفرهای بیلاقی و قشلاقی را که طی می‌کنید، خودتان اگر بخواهید به تنهایی بدون وسیله نقلیه از قشلاق به بیلاق بروید، با زحمت می‌روید و مقدورتان نیست که این دامنه‌های کوه را طی کنید، چه رسد به اینکه بارهایتان را ببرید. این چهارپایاها ﴿تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ﴾ از قشلاق به بیلاق ﴿إِلَىٰ بَلَدٍ﴾ که ﴿لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾، شما بدون بار اگر بخواهید به بیلاق بروید باید زحمت بکشید و مقدورتان نیست، چه رسد با بار؛ این «انعام» هم شما را جابه‌جا می‌کنند و هم بارتان را ﴿وَتَحْمِلُ﴾ این انعام ﴿أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ﴾؛ مثل بیلاق که از قشلاق خواستید بروید آن‌جا، خودتان بی‌بار بخواهید بروید مقدورتان نیست، چه رسد با بار ﴿لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ﴾ خودتان بی‌بار نمی‌توانید به آن مقصد و به آن بلد برسید ﴿إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾، اما آنها می‌آیند شما و بارهای شما را حمل می‌کنند ﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۱۲</sup> در این بخش از سوره مبارکه «یس» هم می‌فرماید ما وسیله نقلیه برای شما آفریدیم، چه دریایی و چه صحرائی؛ دریایی همان کشتی است ﴿وَآيَةٌ لَهُمْ﴾ که

۱۱. سوره نحل، آیات ۵ - ۶.

۱۲. سوره نحل، آیه ۸.

﴿حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ آن روز که برق و موتور و امثال ذلك نبود، با راهنمایی بادهای این کشتی‌ها

حرکت می‌کردند.

### علت تقیید حمل به ذریّه انسان و معنای مشحون در آیه

فرمود ما ذریّه اینها را جابه‌جا می‌کنیم، چرا ذریّه اینها را؟ برای اینکه بچه‌ها وقتی که سوار کشتی می‌شوند در خدمت پدر و مادر هستند و این بچه‌ها مورد علاقه پدر و مادر هستند، فرمود در سفر دریایی شما بچه‌هایتان که مورد علاقه شماست به کشتی سپردید که هیچ عاملی برای حفظ آن نیست و ما داریم جابه‌جا می‌کنیم، این «مشحون» است؛ شما می‌بینید «مشحون» را همه پُر معنا کردند که درست است. «مشحون»؛ یعنی مملو، اما چه مملوئی؟ پُر از مسافر است؟ این است؟ بله، پُر از مسافر است. این کشتی‌هایی که پُر از مسافر است را ما جابه‌جا می‌کنیم، اما پُر از شَحنه است - به پلیس و پاسبان به نگهبان می‌گویند شَحنه - ما این پُر از شَحنه را، پُر از نگهبان را، پُر از نگهدار را از ساحلی به ساحلی جابه‌جا می‌کنیم؛ این پُر از نگهبانی ماست. شما می‌بینید پُر از سرنشین است، بله پُر از سرنشین است و ما هم می‌توانستیم بگوییم مملو، اما می‌گوییم «مشحون» است؛ «مشحون» هم مملو را می‌رساند و هم شَحنه‌دار را می‌رساند؛ یعنی پاسدار را می‌رساند، پاسبان را می‌رساند، نگهبان را می‌رساند. ما این دریای مواج را که هیچ عاملی شما ندارید برای اینکه شما را جابه‌جا کند و مقدورتان نیست، به وسیله بادی که در اختیار ماست شما را جابه‌جا می‌کنیم که این وسیله نقلیه است و این را ما آفریدیم، آن دلبندهای شما که ذریّه هستند در همین کشتی می‌باشند و ما هستیم که داریم جابه‌جا می‌کنیم ﴿وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ﴾؛ جریان کشتی نوح نیست که جناب زمخشری و امثال زمخشری گفتند این مربوط به کشتی نوح است،<sup>۱۳</sup> چون جریان کشتی نوح برای ما الآن آیه نیست. ﴿أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ﴾ که «مشحون» است.

عدم اختصاص نگاهبانی خدا بر کشتی و شمول آن بر هر وسیله نقلیه دیگر

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ تنها کشتی نیست، بلکه «انعام» هم همین‌طور است، وسایل نقلیه دیگر هم هست.

در سوره مبارکه «نحل» فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ این ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ شامل هواپیما می‌شود، شامل

اتومبیل‌ها می‌شود، شامل سفینه‌های فضایی می‌شود. در آیه هشت سوره مبارکه «نحل» این‌چنین فرمود: ﴿وَالْخَيْلَ وَالْ

بِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ این ﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ دیروز، «ما نعلم» امروز است؛ بعدها هم

ممکن است چیزهایی خدای سبحان خلق کند که بشر امروز هم نمی‌داند.

نفی هر گونه تفکر قارونی در ساختن وسایل نقلیه و استفاده آن با خدا

منتها این فکر قارونی باید از ما زدوده شود. این ﴿قَدَّرَ فَهَدَى﴾؛ یعنی خدای سبحان ساختار داخلی انسان را زیبا

خلق کرد، يك؛ هدفی برای آن مشخص کرد، دو؛ راهی که این قافله را به هدف برساند ترسیم کرد، سه؛ رهبری این

قافله را به عهده گرفت، چهار؛ راهنمایان فرستاد، پنج؛ این بشر با ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ کارها را انجام می‌دهد، شش؛

بعد بگویند من خودم کشف کردم! این همان اسلامی حرف زدن و قارونی فکر کردن است. شما قدری که از جامعه

فاصله بگیرید، بروید در فضای بازتری و بروید در تقریباً آسمان این کشورها، این آیه را به خوبی و روشن درک

می‌کنید ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۱۴</sup> يك شرك رقیقی در هشتاد درصد مردم هست، تا کسی به

قدرت می‌رسد فوراً دور او جمع می‌شوند، تا کاری انسان انجام می‌دهد می‌گویند خودم کردم، اگر قدری از جامعه

فاصله بگیرید و بیاوید بالاتر از جامعه و خوب اوضاع را نگاه کنید، می‌بینید در هشتاد درصد مردم این شرك رقیق

هست؛ یعنی این آیه کاملاً گویاست ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾؛ اکثر مؤمنین مشرك هستند، اکثر

مسلمان‌ها مشرك هستند. این حرف، حرف رایج خیلی از ماهاست که می‌گوییم من خودم این کار را کردم. مگر

قارون غیر از این گفته بود؟ مگر قارون بیش از این ادعا کرده بود؟ آن حرف فرعون بود که می گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ

الْأَعْلَى﴾<sup>۱۵</sup> اما این گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾<sup>۱۶</sup> من خودم زحمت کشیدم پیدا کردم. قرآن می فرماید

خودت را می خواهی بشناسی من شناسنامه تو را می گویم ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنَىٰ يُمْنَى﴾<sup>۱۷</sup> شناسنامه تو این است،

شناسنامه تو در سوره «نحل» است ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾<sup>۱۸</sup> و شناسنامه تو هم در

دوران فرتوتی مشخص می شود که ﴿لَكَيْلًا يَعْلَمَ مِّن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾<sup>۱۹</sup> جنابعالی این هستید، من خودم زحمت کشیدیم

پیدا کردم چیست؟! اگر گفتید: «مَا بَنَا مِنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»<sup>۲۰</sup> که خدا فرمود: ﴿مَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾<sup>۲۱</sup> در هر

حال موحدانه حرف زدید، اما گفتید ما خودمان سی چهل سال دود چراغ خوردیم شدیم فقیه و شدیم کذا و کذا این همان حرف است.

مشکل اساسی بسیاری از ماها این است که اسلامی حرف می زنیم و قارونی فکر می کنیم و می گوئیم این برای

ماست، به جای اینکه شاکر باشیم و بگوئیم این کار خداست که به دست ما انجام شده است ﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ

اللَّهِ﴾ می گوئیم: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ در این بخش ها فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ مبادا بگوئید سفینه

فضانورد را من خلق کردم، مبادا بگوئید این کشتی را بشر خلق کرد، مبادا بگوئید اتومبیل را بشر خلق کرد، بشر همان

سه شناسنامه را دارد که کاملاً مشخص شد. اینها که در خانه سالندان هستند همان هایی بودند که ادعا داشتند. غرض

این است که فرمود آنچه شما کردید ما انجام دادیم، حالا اختصاصی به وجود مبارك پیغمبر ندارد ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ

۱۵. سوره نازعات، آیه ۱۲۴.

۱۶. سوره قصص، آیه ۷۸.

۱۷. سوره قیامت، آیه ۳۷.

۱۸. سوره نحل، آیه ۷۸.

۱۹. سوره حج، آیه ۵.

۲۰. قرب الاسناد (ط - الحدیث)، ص ۳۹۴.

۲۱. سوره نحل، آیه ۵۳.

وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ﴿٢٢﴾ همه ما این طور هستیم. اگر فیضی، راهی و علمی باشد فیض خداست که از دست ما ظهور کرده

است، این ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ يك اصل کلی است، منتها برای حضرت آن درجه عالیه ظهور کرده و برای

ما درجات میانی و متوسط. فرمود در سوره «نحل» که ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، آن وقت هیچ کس دیگر با این

مبنای توحیدی نمی گوید من سفینه خلق کردم، من اتومبیل ساختم، من سلول های بنیادی را کشف کردم؛ می گوید

عنایت الهی از دست ما شده است. فرمود آن عقل را خدا به ما داد، انبیا را فرستاد که این فتیله را قدری بالا بکشند و

«اثاره» کنند ﴿وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ﴾<sup>۲۳</sup> بعد به دست ما انجام شد، وگرنه ذیل همین آیه مبارکه که فرمود: ﴿وَمَا

يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ روایت نورانی اهل بیت را می بینید که وجود مبارك امام فرمود اینکه می گویند:

«لَوْ لَا فَلَانُ لَهَلَكْتُ»<sup>۲۴</sup> اول خدا، دوم فلان کس یا اگر فلان کس نبود مشکل ما حل نمی شد که این را حضرت تفسیر

کرد. این روایاتی که در ذیل این آیه است ملاحظه بفرمایید تا ما بالأخره مواظب زبانمان هم باشیم.

در این قسمت فرمود ما این کارها را کردیم ﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾؛ ما ماشین را خلق کردیم، ما سفینه

را خلق کردیم، ما کشتی را خلق کردیم، ما هواپیما را خلق کردیم؛ شما مجرای دست ما هستید، مجرای فیض خدا هستید

با دست شما خدا این کار را انجام می دهد، این ﴿الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾<sup>۲۵</sup> همین است. اینها که به آلازم مبتلا می شوند يك

گوشه مغز آسیب می بیند که در نتیجه «آنها که خوانده ام همه از یاد من برفت»،<sup>۲۶</sup> انسان همین است؛ این چنین نیست که

حالا غده سرطانی داشته باشد، ذره ای از گوشه مغز کمی جابه جا می شود، تمام شد و رفت! این طور نیست که حالا

انسان بگوید من مالك همه چیز هستم.

۲۲. سوره انفال، آیه ۱۷.

۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

۲۵. سوره اعلی، آیه ۳.

۲۶. دیوان اشعار سعدی، غزل ۴۲۱.

عدم منافات شعار «ما می توانیم» با تفکر توحیدی استناد کارها به خدا

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾، پس اگر کشتی است به عنایت الهی است. ما به عنایت الهی براساس ﴿مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ خودمان را وصل به این دریای بیکران الهی می بینیم؛ منتها در مقام فعل نه در مقام ذات، آن وقت ملتی که خود را وصل به دریای بیکران الهی ببیند این شعار «ما می توانیم» را می تواند بگوید. اینکه می گوییم ما می توانیم، این سخنگوی خدا در مقام فعل می شود، اگر سخنگوی خداست؛ یعنی «باذن الله» این کار را می کنیم. حالا انبیای الهی؛ نظیر مسیح (سلام الله علیه) مُرده را «باذن الله» زنده می کردند، «اکمه» و «ابرص» را «باذن الله» نجات می دادند، با این کارهای عادی استقلال کشور خودمان را «باذن الله» اداره می کنیم، همین! این مسئله «باذن الله» که باشد مُرده را زنده می کند؛ این حرف های ما مُرده است، این کارهای ما مُرده است. اگر بگوییم به عنایت الهی، این کارها و حرف ها روح پیدا می کند. این جمله نورانی سوره «نحل» یادمان نرود که فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ چیزهایی را که شما نمی دانید خدا خلق می کند و در این جا هم فرمود: ﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾. الان اینهایی که به وسیله سلول های بنیادی بزغاله و گوسفند درست می کنند، اینها بگویند ما آفریدگاریم؟! در عصر وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) کسی شبهه اندازی کرده يك مقدار خاك و آب را درون شیشه ریخته و درب آن را بسته، بعد از مدتی به صورت حشرات در آمده و گفت - معاذ الله - خالقی در کار نیست چون ما هم این کار را کردیم، قدری خاك در شیشه ریختیم و قدری هم آب ریختیم، درب آن را هم بستیم حشرات پیدا شد؛ این شبهه را در آن جا رواج داد، به عرض امام صادق (سلام الله علیه) رسید. حضرت به او فرمود اگر تو این کار را کردی بگو چندتا از حشرات مذکر است و چندتا از آنها مؤنث است، چندتا هستند، و نشان چقدر است و اینها را به حالت اوّلی برگردان! این دید دید شهری که امام صادق (سلام الله علیه) است جای عوام فریبی نیست، فوراً بساط خود را جمع کرد و رفت. اما کسی

که بفرماید: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنِائًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ \* أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنِائًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا﴾<sup>۱</sup>

این به کُنه، ذات، عوارض و به همه چیز آن آگاه است می تواند و به حالت اوّلی برگرداند که این می شود خدا.

امکان غرق شدن کشتی نشستگان با اراده الهی

فرمود: ﴿وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ \* وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ﴾ اینها که سوار کشتی شدند، اگر کمی باد تند باشد به

آن سَمَت، اینها غرق می شوند ﴿فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ﴾، «صریخ»؛ یعنی دادرس، اینها هر چه داد بزنند کسی به داد آنها

نمی رسد ﴿وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ﴾؛ نه کسی به عنوان دادرس و نجات غریق هست، نه کسی هم اینها را «انقاذ» می کند و آنها

را از دریا نجات می دهد ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا﴾؛ مگر رحمت الهی شامل حال آنها شود، ﴿وَمَتَاعًا﴾ اما ﴿إِلَىٰ حِينٍ﴾، تا یک

زمان مشخصی از آن زمان مشخص شد، حالا دنیا منقرض می شود یا ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا

يَسْتَقْدِرُونَ﴾ فرا می رسد.

«و الحمد لله ربّ العالمین»